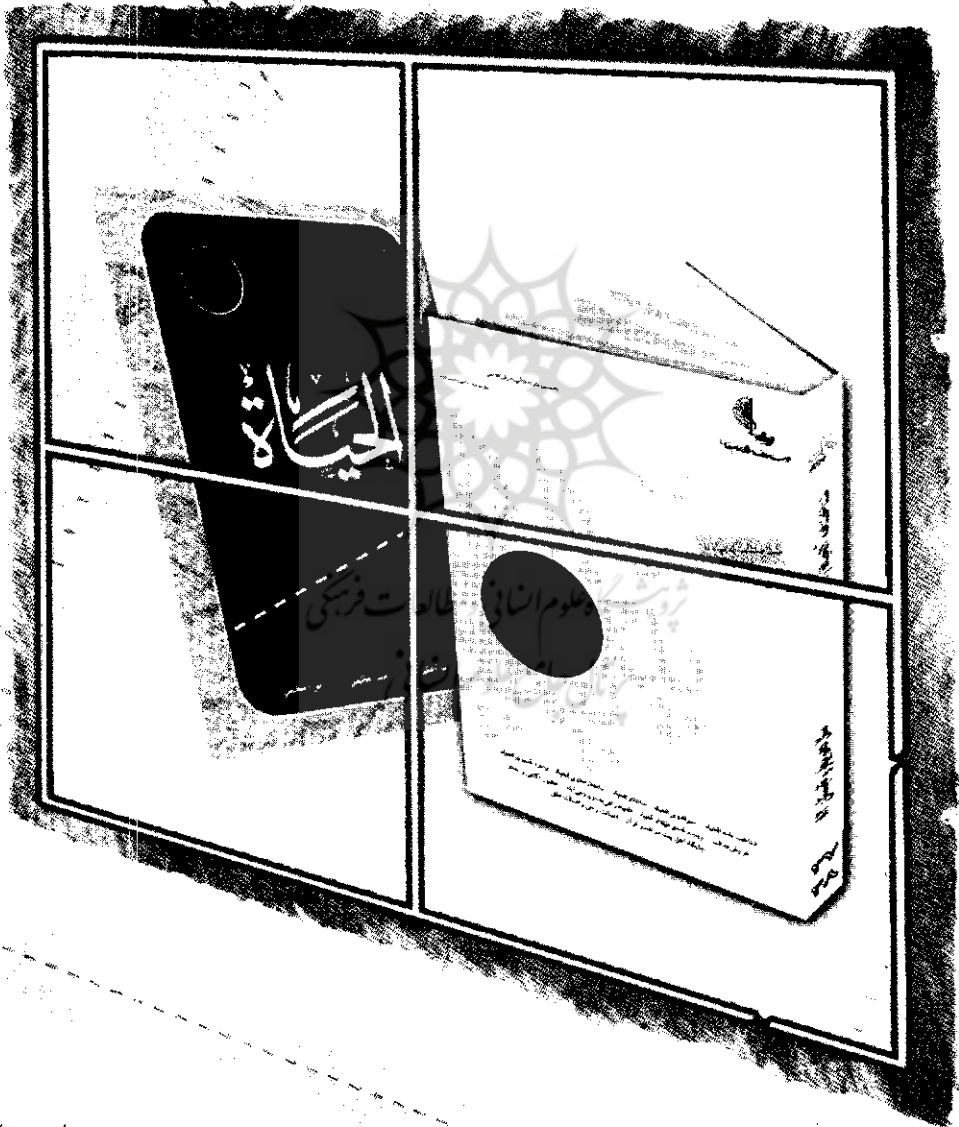


نظری بر الحیاء و شناختنامه‌ی آن





اشاره

نوشتار حاضر در سه بخش تنظیم و تقدیم می شود: بخش اول که جنبه ی مقدماتی و کلی دارد شامل برخی از ویژگی ها و مزایای کتاب بزرگ «الحیة» است. پاره ای از اجمال ها در این بخش، از این روست که خوشبختانه در سایر مقالات این شناخت نامه، به آن مزایا و ویژگی ها به تفصیل پرداخته شده و ما را بی نیاز از تکرار آن نکات کرده است، و چون «نظریه ی تفکیک» از اهم مبانی در تدوین الحیة بوده است، از آنجا شروع کرده ایم. بخش دوم شامل برخی از تذکرات اصلاحی و یادآوری برخی از کاستی های الحیة و ارائه ی پیشنهاد در جهت رفع آنها در مجلدات یا چاپ های بعدی است. بخش سوم نیز شامل برخی از همان نکته های اصلاحی و مروری انتقادی، این بار درباره ی جلد اول شناخت نامه ی ارزشمند بیتنا (شماره های ۳۷ و ۳۸) می باشد.

*

۱. نظریه ی تفکیک که اصل آن از دیر باز و با زبان نو و مفصل آن در روزگار ما مطرح شده، از مهم ترین نظریات دین پژوهانه و حاوی نکات معرفت شناختی بسیار ظریف



و قابل تأملی است، که بحث‌ها و چالش‌های مبارکی را نیز برانگیخته و این هم از برکات وجودی استاد فرزانه جناب استاد محمد رضا حکیمی است که احیاگر اصلی این ایده در دهه‌های اخیر می‌باشند.

● از مهم‌ترین مزایای نظریه‌ی تفکیک، تبیین تفاوتها و تأکید بر اهمیت و لزوم جداسازی روش‌شناختی سه راه معرفتی وحی، عقل و دل (یا به قولی قرآن، برهان و عرفان) است.

نظریه‌ی تفکیک که از مهم‌ترین مبادی و مبانی دایرة المعارف عظیم اسلامی الحیاة است، بی‌تردید دارای محسنات و مزایا و نوآوری‌های عدیده است (با صرف نظر موقت از برخی نقدها و اشکالات اغلب غیر بنیادی‌ای که مطرح شده است)، که بی‌گمان به خلوص اندیشه‌ی دینی و ارتقای سطح آن و تعمیق یافته‌های پژوهشی در این باب یاری رسانده و خواهد رساند.

از مهم‌ترین مزایای نظریه‌ی تفکیک، تبیین تفاوتها و تأکید بر اهمیت و لزوم جداسازی روش‌شناختی سه راه معرفتی وحی، عقل و دل (یا به قولی قرآن، برهان و عرفان) است که هرچند با هم (از نظر جهت‌گیری کلی) منافات ندارند، اما به هر حال تبیین یا تفاوت‌های بسیار دارند و خلط آنها به التقاط و آسیب‌هایی در دین^۱ و حتی محصولات معنوی و فکری دیگر چون خود عرفان و فلسفه و نیز هنر منجر شده است.

۲. در نظر معتقدان به وحی و قرآن، به ویژه تفکیکیان بدیهی است که راه روشن قرآن (و به تبع آن احادیث معتبر) نه تنها فروتر از راه‌های معرفتی دیگر نیست بلکه فراتر و متعالی‌تر هم بوده و راهنما و روشنگر راه‌های دیگر نیز هست. هم‌چنین راه وحی و بینش و خیانی علاوه برداشتن منزلت رفیع‌تر و اتصال به مبدأ وجود و معرفت حقیقی و مطلق، (چون الهی است) در بردارنده‌ی محسنات راه‌های دیگر و برکنار از خطاهای آنان است و راه عقل و شهود هم با همه ارزش و اهمیت، بی‌نیاز از دستگیری وحی نیستند (چون بشری هستند)، چه رسد به این که در برخی از زمینه‌های مهمی همچون مبدأشناسی، راهنماشناسی و معادشناسی، در مقایسه با وحی، دستشان تقریباً خالی است. البته باید اذعان کرد که در فهم متون و خیانی، پس از روشنگری‌های مفسرانه‌ی خود همان متون، به راه‌های دیگر همچون عقل و تجربه و... نیازمندیم. نیز در تطبیق و اجرا و

عملیاتی کردن آموزه‌های وخیانی، که «مکتب تفکیک» به همه‌ی این امور توجه، و بر همه‌ی آنها تأکید دارد.

۳. این همه و بسیاری از دیگر مزایای نظریه‌ی تفکیک، یکی از بهترین تجلیات و ثمرات خود را در این دوران در گنجینه‌ای قرآنی و روایی به نام الحیة نشان داده و نیز در سایر آثار و شخصیت متعهد استاد دلسوخته و فرزانه‌ی فرخنده جناب حکیمی، که می‌ارزد در آنها قدری بیشتر تأمل کنیم، به ویژه بر اساس چکیده درک و دریافت و رهیافت‌های این کتاب.

۴. بر این اساس، خلاصه و گزیده‌ای از مقدمه‌ی مهم استاد بر جلد اول چنین است که:

مدعیان تأمین رفاه و سعادت بشر با توجه به صدق و کذبشان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. گروهی که در دعوت خویش راستگو و بر تحقق بخشیدن به آن توانمند بوده‌اند، که همان پیامبرانند.

۲. گروه مدعی کذاب یا پادشاهان.

۳. گروهی که دروغگو نبوده‌اند اما توان چندانی برای تحقق بخشیدن به دعوت خویش نداشته‌اند که همان حکیمان و مصلحانند.

در الحیة به تفصیل از پیامبران و اوصیا و جانشینان آنها سخن رفته است. گروه دوم (پادشاهان) هم که حسابشان پاک! و کارنامه‌شان معلوم است، اما گروه سوم با وجود حسن نیت، نتوانسته‌اند بشریت را از همه نیازمندیهایش بی‌نیاز کنند زیرا دردها و نیازها و پرسش‌های بشریت همچون دریایی است و آنچه اینان آورده‌اند تالابی بیش نیست که عمق لازم را نداشته و کمبودهای بسیار دارد.

آن‌گاه می‌نویسند که:

چون پیام و آموزه‌های پیامبران و اوصیای آنان دچار تبدیل و تحریف و تخلیط شده و یا مورد غفلت و جهالت قرار گرفته، پس نیاز به بازشناسی و پیراسته‌سازی و بازفهمی صحیح و عمیق دارد و نیز باید به صورت مجموعه‌ای یکپارچه و هماهنگ و نه همچون اجزای پراکنده و بی‌ارتباط با هم نگریسته شود. و این پایفشاری برای فراهم آوردن زمینه‌هایی را که موجب شناخت پیراسته و منظومه وار و نظام‌مند از معارف اسلامی شود،

بزرگ‌ترین خدمت و والاترین گام اصلاحی می‌دانند.

سپس با تأکید بر نقش «وصایت» و ژرفا و همه‌جانبگی «تفقه در دین»، علمی و آزمون‌ی بودن معارف دینی را مورد تأکید قرار داده و بر ژرفنگری تجربی و عینی در نمودهای طبیعت از منظر قرآن و دریافت پیوستگی‌های علی و معلولی در جامعه و تحولات تاریخی پای فشرده است.

همچنین بر احوال و مراحل هستی انسان و شناخت انفس و موجودیت معنوی و عینی انسان تأکید کرده و سرانجام می‌افزاید:

و از اینجا است که قرآن کریم از نحله‌ها و فلسفه‌ها و مشربهای عرفانی مصطلح به وضوح جدا می‌شود. بنابراین اصل، تفسیر کردن حقایق اسلام محمدی، و تجزیه و تحلیل مسائل قرآنی، بر روش فلسفه یونانی و مشارب عرفانی، یا هر فلسفه دیگر مبتنی بر ذهنیات، دور شدن از فهم و دریافت قرآن و بیرون رفتن از قلمرو حقایق قرآنی و ماهیت آموزشهای قرآن است. و چنین است اگر موضوعات مختلف قرآن را تنها در ضمن اصول مادی محض مورد تحلیل و تفسیر قرار دهیم... زیرا که قرآن به چیزها از دو جهت مادی و معنوی به صورت توأم می‌نگرد، نگرشی تجربی و عینی و غنی و آگاهانه که به مکتبی دیگر و چیزی دیگر، از اقتباس و تطبیق نیاز ندارد. و این خصوصیتی است که در دیگر مذاهبها و مکتبها دیده نمی‌شود.

آنگاه بر تفسیر قرآن بر اساس منطق مستقل خود قرآن تأکید می‌کند و نه با ضوابطی دیگر که از لحاظ زمینه با آن تضاد دارد و سر از توجیه و تأویل درمی‌آورد. در پایان نیز بر دو جنبه‌ای بودن کائنات (مادی و معنوی، ظاهری و باطنی و ترکیب ملک و ملکوت و جسم و جان) که ستون دریافت دینی و جهان‌نگری اسلامی است، تأکید شده است.

۵. در مقدمه‌ای دیگر بر متن پارسی الحیة، استاد حکیمی تحت عنوان «نتایج» و «هدف» از تدوین الحیة می‌نگارد:

هدف از این تدوین و عرضه، و نتایج منظور از آن را، در موارد زیر، می‌توان باز جست:

۱- توجه دادن «ذهنیت اجتماع» به متنهای اصیل اسلام، و در پیشدید گذاردن تعالیم سره‌ی الهی، تا «عینیت اجتماع» نیز چنان آن تعالیم شکل گیرد و دگرگون گردد.

ب- احیای میراث عظیم شناختی و پرورشی و انقلابی اسلام، و عرضه داشت آن، در یک نظام (سیستم) منسجم و یک جهانشناسی و ایدئولوژی کامل.

ج- نشان دادن پیوستگی انداموار (آرگانیک)، در سرتاسر تعالیم اسلام، و یک پیکره بودن این تعالیم.

د- ترسیم مرز میان تعالیم اصیل اسلام، و آنچه در درازنای سده‌ها و عصرها، و در سده‌ی اخیر، و در روزگار حاضر، بدان تعالیم الحاق یافته و با آنها آمیخته گشته، و در شکل دادن بدان تعالیم- در مقام برداشت و عرضه- تأثیر داشته است. ۲.

ه- تاباندن فروغ فروزان تعالیم تابناک کتاب و سنت، بر خردها و ذهنها، و جانها و فکرها، و فراخواندن آنها به روی آوری به سرچشمه‌های نیالوده‌ی علم الهی، و دانش فطری.

و- ترسیم انگاره‌ی والای حیات سالم و جویای انسانی، در روزگار غفلت و اغفال انسان و سرگرم شدن او به مسلکهای فکری و سیستمهای اجتماعی گوناگون، که هیچ یک، در نهایت، نشان دهنده‌ی راه نجات نخواهد بود. ز- عرضه داشت موادی غنی و زنده، و مجموعه‌ای مایه‌ور (و تلقی و برداشتی قابل عطف توجه)، برای گسترش ابواب فقه، بر پایه‌ی قویم «اجتهاد» و حفظ آن. ۳.

برخورد با آیات و احادیث به سبک «الحیة»، یعنی برخوردی مجموعی، و استفاده‌ای تفقه‌ی (نه فقط دقت و اجتهاد در ۵۰۰ آیه مثلاً- از بیش ۶ هزار آیه‌ی قرآن- و احادیث فقهی مربوط به آن آیات)، همان گونه که می‌تواند در کل ساختمان شناختی اسلام، و گستره‌های عملی و تحولی جوامع انسانی اثر داشته باشد، می‌تواند «فقاہت» و «اجتهاد» را نیز بسطی سزاوار و گسترشی فنی و عمیق بخشد، و توان «فقه جعفری» را، برای حضور در همه‌ی پهنه‌های حیات متحول انسانی نشان دهد، و آن را به جریان‌ی سازنده و پردازنده- بیش از آنچه اکنون هست- بدل گرداند.

ح- عرضه داشت کمکی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و احادیث)، به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین، در علوم انسانی.

ط - عرضه داشت کمکی سزاوار (به اعتبار ارزشهای محتوایی کتاب: آیات و احادیث) به شکل دهی سالم و مناسب و حرکت آفرین در علوم سیاسی و (با مطالب جلد سوم و چهارم) علوم اقتصادی (به صورتی خاص).
 ی - یاری رسانی به جوانانی که شیفته‌ی معارف و تعالیم الهی‌اند، و می‌خواهند تا بشود از متون استفاده کنند، و خود اهلیت برای این کار ندارند، و مقدمات ضروری آن را به دست نیاورده‌اند، و تعهد دینی به آنان اجازه نمی‌دهد تا به این کار، بدون داشتن اهلیت و معلومات و مقدمات لازم، دست بیازند.

بدین گونه، این مجموعه، می‌تواند تحقق بخش آرمانهای یاد شده در بالا باشد، و به ویژه، به طلاب علوم دینی و مدرسان حوزه‌ها، و دانشجویان و استادان دانشگاهها، و نویسندگان و متفکران اسلامی، یادآور این امر گردد که همراه دیگر اشتغال‌های خویش، به سرچشمه‌ی علم واقعی و هدایت اعلیٰ نیز روی آورند، و از زلال تعالیم منزّه بنوشند و بنگرند که چه حقایق بیمانندی، در هر مقوله‌ای، در این معارف و تعالیم وجود دارد. و جفا و تقصیر است که این همه معارف و شناخت، و تعلیم و پرورش، مغفول باشد و مجهول ماند.

۶. بدین ترتیب الحیاة - به حق و انصافاً - یکی از آثار مهم و ماندگار و اثرگذار دوران معاصر در حوزه‌ی اندیشه‌ی دینی است و بلکه به طور مطلق یکی از آثار انگشت شمار شیعی و اسلامی است که می‌توان به آن مباحث کرد و آن را از آثار ممتاز و برتر برشمرد، چرا که با شیوه‌ی جدید و ابتکاری در تنظیم و تحلیل آیات و روایات معتبر، به همه‌ی اعمده‌ی اهداف خود رسیده است و تا حدّ بسیاری از عهده‌ی کار بزرگی که در نظر داشته‌اند، برآمده است.

این همه مبالغه نیست و به ویژه حاکی از زیاده‌روی درباره‌ی شخص استاد و مؤلفان گرانقدر الحیاة نخواهد بود. چرا که الحیاة حاوی میراث اهل بیت (ع) و جلوه‌ی امروزین و روزآمد «ثقلین» است. و ستایش آن در حقیقت ستایش قرآن و اهل بیت (ع) است. و البته این محتوای ارزشمند، زیر دستان کارشناسانه مؤلفان و نگاه ژرف آنان، تدوین و تنظیم بهینه‌ای یافته است که درخشش آن را دو چندان، بلکه چند چندان کرده است، آری:
 مادح خورشید مداح خود است که دو چشم روشن و نا مرمّد است

شک نیست که الحیة در مجموع حسن تأثیر داشته و حسن استقبالی را برانگیخته و توانسته است در دهه های گذشته و هم زمان با نیاز مبرم جامعه، به جهان بینی و پیش الهی در دوران تجدید حیات اسلام و نهضت اسلامی، آثار ارجمندی باقی گذاشته و چون موجی نیرومند و هوایی تازه و دریچه ای نو برای جویندگان باشد. و چون هویت و ماهیت حیات، پویایی و تازگی و نمو و شدن و صیوررت است، این حرکت همچنان باید تداوم و استمرار یافته و هرچه بیشتر کمال پذیرد تا همچنان که مورد استقبال فراوان اهل نظر قرار گرفته، هرچه بیشتر شناخته و فهمیده گردد تا به عمل و تحقق نزدیک تر شود.

۷. آری الحیة به تصدیق و اتفاق نظر همه ی کارشناسان و ارزیابان و حتی نقّادان، اثری بزرگ و خدمتی سترگ است و از افتخارات اسلام و تشیع و ایران و حوزه های علمیه (به ویژه حوزه خراسان) محسوب می شود. مجموعه ای که در کمال حسن سلیقه، نظم و تدوین مناسب، و زیبایی و شیوایی ظاهر و باطن، در بردارنده ی ارزشمندترین گهرهای هدایتی ثقلین، و سرشار از پیام های متعالی و عمیق و پرمحتوا و در اوج شکوه و استواری و لطافت و ظرافت است. و همین است که بسیاری از صاحب نظران را به شگفتی واداشته و موجب شده است که این اثر گرانقدر ژرف و شگرف را تحسین کنند و مؤلفان دانشمند آن را بستانند، و چنین ویژه ی نامه پرمایه ای را از فصلنامه وزین بینات به معرفی و تقدیر از آن اختصاص دهند.

صاحب این قلم را در این باب خاطراتی است از برخی بزرگان و فرزندانگان که در این جا به مناسبت یکی را یاد می کنم:

روزی در اواسط دهه ی ۶۰ در انجمن شعر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در ساختمان تالار وحدت، خدمت استاد گرانمایه و ادیب و شاعر نامدار مرحوم «مهرداد اوستا» رسیدیم و نسخه ای از الحیة هم نزدشان بود. ایشان که دانستند ما از قم و حوزه خدمتشان رفته ایم از بنده سراغ استاد حکیمی را گرفته و احوال ایشان را پرسیدند و این که آیا در قم تشریف دارند یا خیر و چه می کنند؟ این بنده اجمالاً و دورادور از رابطه ای دوستانه بین این دو بزرگوار مطلع بودم و نیز اجمالاً می دانستم و عرضه هم داشتم که استاد حکیمی به خاطر تکمیل الحیة (که تا آن روز فقط ۲ جلد آن نشر یافته بود.) در قم هستند و یا به آنجا رفت و آمد بسیار دارند.

مرحوم استاد اوستا بسیار خوشحال شدند و از ما خواستند که اگر دیداری میسر شد، سلام و ارادت ایشان را به جناب حکیمی ابلاغ کنیم. سپس با همان حجب و بزرگواری

ذاتی، پس از این که شناخت اجمالی ما از استاد و علاقه‌ی ما را به اثر ارجمند ایشان دانستند، پرسیدند که آیا از همکاران و همنامان ایشان و نقش ایشان در کار هم خبر دارید و البته حدس می‌زدند یا اجمالاً می‌دانستند که آنان برادران استاد هستند. جواب دادیم که بله برادران ایشان هستند که در گردآوری و تنظیم مطالب، زیر نظر ایشان کوشیده‌اند، ولی اصل کار به هدایت و راهنمایی و اشراف استاد بوده است. در ادامه ایشان باز هم از الحیة و استاد حکیمی اظهار اعجاب و تحسین کردند و این که از این اثر بسیار بهره برده و می‌برند و منتظر ادامه‌ی آن هستند.

آری بحق الحیة خلأ مهمی را پر کرد، و گام تازه‌ی بلندی در عرصه دشوار عرضه‌ی نوین دین بود. و ای کاش که هرچه زودتر ادامه‌ی آن منتشر شود و چشم دین‌پژوهان و حق‌جویان به آن روشن گردد.

۸. یکی از مزایا و ویژگی‌های مهم قرآنی و تفسیری الحیة که گویا فراهم آورندگان ارجمند شناختنامه‌ی آن در مجله قرآنی بیّنات به آن توجه لازم مبذول نداشته‌اند،^۴ اینست که در جلد دوم الحیة نزدیک به ۲۰۰ صفحه اختصاص به «قرآن‌شناسی و وحی‌شناسی و پیامبرشناسی» دارد، و این همه نیز بخش عمده‌ی آن براساس آموزه‌های خود قرآن کریم است. و راستی باید نسبت به آن بخش دست مریزاد گفت و خوانندگان عزیز و علاقمندان مباحث قرآنی را به ویژه به آن قسمت ارجاع داد.

۹. یک خدمت مهم دیگر الحیة تئوریزه کردن دینی مسأله مهم و آرمان دیرین عدالت و عدالت اجتماعی و اقتصادی بوده است که اگر به آن توجه می‌شد (و هنوز هم دیر نیست) و اگر حتی به اندکی از آن هم عمل می‌شد، اکنون به مراتب در وضعیت اجتماعی بهتری بودیم و بسیاری از مشکلات و مفسد ناشی از فقر و شکاف عظیم طبقاتی را نداشتیم... ولی افسوس!

۱۰. با توجه به نکات گذشته، انصافاً باید به گردانندگان اندیشور وزین‌نامه‌ی قرآنی بیّنات، دست مریزاد و تبریک گفت که توانسته‌اند تا حد بسیاری، هوشمندانه ارزش‌های والای الحیة را معرفی و تبیین کرده و از صاحبان آن تجلیل کنند و به ویژه تا حدی از غربت و مظلومیت علامه حکیمی، به سهم خود بکاهند، چرا که جای چنین معرفی‌نامه و بزرگداشتی نیز خالی بود. و هم‌چنان که سالهاست منتظر ادامه‌ی الحیة هستیم، منتظر برگزاری مراسمی یا انتشار ویژه‌نامه‌ای در پاسداشت و معرفی آن بوده‌ایم. و اینک بحمدالله این گام مهم نیز به همت یاران این فصلنامه برداشته شده است. البته باید تأکید کرد که

هنوز و همچنان جای بیشتری برای این معرفی و حتی نقد و تحلیل باز است و حتی آرزو می‌کنیم که هرچه زودتر علاوه بر ترجمه‌ی الحیة به زبان‌های گوناگون، شرح آن نیز عرضه شود، و حتی مراکز علمی و آموزشی آن را به درس و بحث بگذارند و از متون محوری خود قرار دهند. ان شاء الله.

*

تلك عشرة كاملة - تا اینجا مختصری بود در همنوایی و تأکید بر بزرگداشت الحیة و مؤلفان گرانقدر آن بنابر وظیفه و ندای وجدان و به عنوان یکی از مخاطبان و علاقمندان این اثر بزرگ و نیز شناخت‌نامه‌ی آن از سوی «بینات» که شایان هرگونه تقدیر هم هست. اما اجازه می‌خواهم که از این پس چند نکته از منظری نقدگونه و اصلاحی نیز به اجمال بیافزایم که نخست متوجه الحیة و سپس معطوف به جلد اول ویژه‌نامه (شماره‌های ۳۷ و ۳۸) می‌باشد و در آغاز این بخش تبرک می‌جویم به حدیث شریفی از امام هادی (ع) از جلد اول همین کتاب مستطاب الحیة (از فصل ۴۷ با عنوان قبول النقد):

إن الله إذا أراد بعبد خيراً، إذا عوّب قبل. (الحیة، ۱/ ۳۳۰، به نقل از: مستدرک، ۶۳/۲)

هرگاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد، چون وی طرف سرزنش (و انتقاد) واقع شود، می‌پذیرد.

و این مضمون لطیف و حدیث مشهور که «احب إخوانی من أهدی إلى عیوبی» نیز قابل یادآوری است و دیگر این که فرموده‌اند و می‌دانید که «حیة العلم بالنقد والرّد». البته این بنده‌ی فقیر هرگز قصد سرزنش و یا عیبجویی و رذشویه الحیة را نداشته و اجازه‌ی آن را هم به خود نمی‌دهد بلکه به فرموده‌ی قرآن «إن أريد إلاّ الإصلاح ما استطعت وما توفیقی إلاّ بالله». (هود، ۱۱/ ۸۸)

پس در حقیقت می‌خواهم گونه‌ای و گوشه‌ای از بازتاب الحیة و جلد اول این ویژه‌نامه‌ی شریف را به سهم خود باز نمایم، چرا که سالهاست از مخاطبان و مشتاقان و بلکه از شیفتگان آن بوده‌ام تا ان شاء الله در آینده این گونه آثار ارزشمند هرچه کامل‌تر و بهتر تداوم یابد و شما نیز نیک می‌دانید که صدیقک من صدقک لا من صدقک. و باز لازم به یادآوری نیست و فقط اشاره می‌کنم به شعر معروف: «از صحبت دوستی به رنجم...» الخ و در آن حتی ترجیح دادن دشمن شوخ چشمی که عیب و ایراد را بنماید بردوستی که همه چیزت را نیکو تلقی می‌فرماید!

و چه شیرین است که خود استاد در مقدمه‌ی جلد اول به زیبایی بر ضرورت اظهار نظر و نقّادی و عیارسنجی درباره‌ی الحیة تأکید کرده‌اند و عین عبارت شیوای ایشان (از ص ۵۴ ترجمه فارسی) این است:

پیدا است که کتابی همچون کتاب حاضر - به ویژه با توجه به جهت ابتکار و جنبه‌ی تخصصی آن - خالی از نقص بلکه نقصها نخواهد بود. خاصه آنکه کار ما گام نخستین در این راه است، و آغازی است برای آن که اسلام را به صورتی جامع و زنده و پیراسته و آزمونی و فراگیر عرضه داریم، و این دین را به صورت برنامه‌ای عملی و عمومی معرفی کنیم. بنابراین، بر همه‌ی کسانی که شایستگی راهنمایی و نقّادی و ارشاد دارند لازم است که از اظهار نظر و راهنمایی و ارشاد خویش بخل نورزند.

چنانکه آرزومندیم که اندیشه‌مندان بزرگ و دانشمندان آگاه نیز به تکمیل این گونه عرضه داشت اسلام و گستردن دامنه‌ی آن همت گمارند، ان شاء الله تعالی.

و شیرین تر و زیباتر این که علاوه بر تأکید بر لزوم نقّادی، افزوده‌اند که «تکمیل و تداوم این گونه عرضه داشت اسلام و گستردن دامنه‌ی آن نیز بر عهده‌ی عالمان و اندیشمندان است»، که در این باره نیز نکته‌ای خواهیم آورد.

بنابراین، همین دو سه اشارت فعلاً کافی است و لازم نیست که در ضرورت و اهمیت نقد و ارزیابی و سنجشگری و ترجیح تحلیل و توصیف و تحقیق برمذح و تجلیل و تقلید صرف، در دسر دهم که نزد مخاطبان فرزانه این مقال بدیهی است. هرچند باید در جای خود و در مجالی مستقل و مستوفی بر این مهم که در فرهنگ ما مظلوم و مغفول مانده و یکی از اسرار عقب ماندگی ماست، به آن پرداخت.

۱. کاربرد فراوان ادبیات حماسی و انقلابی و نثر زیبا و پرشکوه که خود از نقاط قوت الحیة (در مقدمه‌ها و مؤخره‌ها و توضیحات و نتیجه‌گیری‌های آن) و نیز از دیگر مزایای نویسنده‌ی اندیشمند آنهاست، از نگاهی دیگر می‌تواند قدری افراط محسوب شود. به عبارت دیگر تعابیر ادیبانه و شیوای همراه روح آرمانی و عاطفی و احساسی، این بخش‌های اثر، گاه به شعر و قصیده‌ای فخیم و پرهیمانه پهلوی می‌زند.

۲. همچنین خواننده‌ی عمیق و نکته‌سنج، گاه در اثنای مطالعه‌ی الحیة، آگاهانه یا ناخودآگاه احساس می‌کند که تأثیر نگرش‌های سیاسی - اجتماعی روزگار و جوّ انقلابی

و هیجانی و فضای پرصلابت ایدئولوژیک (دهه‌ی ۵۰) در این کتاب مستطاب، حد بالایی دارد. در حقیقت نوعی آرمان‌سنایی و جامعه‌گرایی بسیار پررنگ و نیز گرایش و حساسیت شدید نسبت به اقتصاد و به ویژه عدالت اقتصادی (که باز طبعاً عکس‌العمل بی‌عدالتی‌ها بوده)، در الحیة بسامد و حجم عظیم و ویژه‌ای در حد ۴ چهار جلد یافته است. این حجم و محتوای ارزشمند آن، همراه با آن تأکیدهای غلیظ و بلیغ، قطعاً از سردرمدندی و احساس مسؤولیت دینی و اجتماعی است یعنی انگیزه‌ی آن مقدس و ستودنی است ولی نتیجه و انگیزه‌ی آن، گاه بخشهایی از کتاب را به بیانیه‌ای انقلابی و تند و تیز سیاسی و حزبی شبیه تر می‌کند. آری این راه هم نمی‌توان انکار کرد که گاه فضای ایده‌آلی و آرمانی و نوعی رمانتیسیم انقلابی و ایدئولوژی گرا برجوا متفکرانه و عقلگرا و تحلیلی کتاب الحیة غلبه می‌یابد و یا آن را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

۳. مسأله‌ی بسیار بنیادی «عقل و تعقل و عقلانیت» و گرایش به «عقل رحمانی» که از مبانی و اهداف نظریه‌ی تفکیک است و پاسخی است به عقل‌گرایی مخدوش مورد نظر فلاسفه، نیز در الحیة به طور مستقیم نمود چندانی نیافته و فقط حدود ۵ صفحه (فصل ۳ باب اول) را به خود اختصاص داده است، با اینکه آن‌همه در قرآن کریم و روایات مورد تکرار و تأکید است. درباره‌ی تعقل قرآنی هم که باز از مطلوبیت‌های نظریه‌ی تفکیک است، فقط نیم صفحه آمده که بدون توضیح روایی است و در آن یک آیه... لعلکم تعقلون از سوره‌ی بقره دوبار تکرار شده است (در باب دوم جلد دوم). ۵

۴. همچنین است مسأله‌ی بزرگ و بنیادین و پردامنه‌ی حریت و «آزادی». و در اهمیت آن همین بس که اساس هویت و حیثیت انسانی و لازمه‌ی ضروری عقل و قوه‌ی اختیار بشر است. نسبت به اهمیت فوق‌العاده‌ای که در الحیة به عدالت (در حد ۴ جلد) داده شده، این گوهر شریف و بی‌بدیل هم تا حد بسیاری مغفول مانده است، مگر آن که در مجلدات بعدی قصد جبران یا تکمیل آن را داشته باشند. ۶

در این جا هم جای این سؤال هست و حق داریم پرسیم که در کنار این حجم عظیم عدالت‌طلبی (که بسیار هم مقدس و ممدوح و ایده‌آل است) سهم آزادی کجاست و چرا استاد بزرگوار حکیمی در این اثر که باید جامع باشد، کم‌تر دغدغه‌ی آزادی داشته‌اند و یا کم‌تر به آن تصریح کرده‌اند؟

راستی مگر می‌شود بدون آزادی و به ویژه تعقل و اندیشه‌ی آزاد به آرمان عدالت رسید؟ تجربه‌ی بزرگ فروپاشی بلوک شرق و ابر قدرت شوروی آیا همین را به روشنی ثابت نکرد

که بدون فراهم کردن ساز و کار آزادی و به ویژه آزادی اندیشه و بیان، رسیدن به عدالت، سودایی محال است؟ عجیب این که این آزادی حتی در جلد دوم الحیة که در آن نظام سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی اسلام آمده هم مغفول و مفقود است!^۷

۵. مسأله‌ی دیگر، مسأله‌ی بسیار بزرگ و مهم «معنویت» است که آن هم در ۶ جلد موجود الحیة نمود چندانی نیافته است، حال آنکه همه می‌دانند که سهم آن در اسلام اهل بیت (ع) بسیار عظیم است و از قضا نحوه‌ی سلوک و رویه‌ی معنوی خود جناب استاد حکیمی هم حکایت از اهمیت بنیادین آن دارد.

آری جهان امروز تشنه‌ی نورافشانی این منشور عظیم و زندگی ساز «آزادی و عدالت، توأم با معنویت مبتنی بر وحی و عقلانیت» است که آموزه‌های وحیانی و اسلامی سرشار از آنهاست و الحیة هم بخشی از آنها را تابانده و می‌خواهد عرضه کند. و این منشور هدایت است که پادزهر مثلث شوم به قول شریعتی (که استاد حکیمی هم آن را قبول دارد) «زر و زور و تزویر» است که قرن‌ها بر جهان حاکم بوده و هست.

بنابراین تاکنون، چنان که حق عدالت در الحیة ادا شده، از ارکان دیگر یاد شده، سخن چندانی نرفته است و شاید ان شاء الله در مجلدات بعدی به آن پردازند.^۸ چون در مقدمه‌ی جلد اول الحیة هم آمده است که ابوابی همچون اخلاق، عبادت، تربیت، اصلاح و هنر و... در پیش است، اما منظور ما بحث‌های مقدماتی و مبنایی دو جلد اول بود که خالی از اینهاست. به ویژه که در مکتب تفکیک، دیگر عرفانها و معنویت‌هایی که محصول مکتب اهل بیت نباشد، مورد قبول نیست.^۹

۶. آخرین نکته در این بخش و نتیجه‌گیری این که با همان منطلق اصلی الحیة و بنابر مقتضیات و نیاز زمانه و پرسش‌های جدید باید به تداوم الحیة و تکمیل آن و خلاصه پس از الحیة بیندیشیم. به این معنا که با همه ارزشهای ویژه الحیة، نباید فقط در آن توقف کنیم، بلکه با توجه به تجربه و تحولات گسترده و سریع ۲۵ سال اخیر و گذشت ۴۰ سال از آغاز این طرح و مطرح شدن هزاران مشکل و نیاز و پدیده و پرسش و دگرگون شدن ایران و جهان و به ویژه جهان اسلام و پیرایش این همه امکانات پژوهشی و ارتباطی، باید الحیة را تا دهها جلد دیگر تکمیل کرد.^{۱۰} و نیز به تنقیح و تدقیق و نقد و اصلاح و بازنگری آن پرداخت و انواع نمایه‌ها را برای آن تنظیم کرد و آن را تبدیل به لوح فشرده و... نمود.

و اما در پایان چند نکته هم درباره‌ی شناختنامه‌ی الحیة / ۱:

۱. در شناخت‌نامه، تکرار و تفصیل در برخی مطالب دیگر هست. مثلاً یک مقاله‌ی

طولانی (گرچه خوشخوان و زیبا و پراطلاع)، زیست‌نامه‌ی استاد است (که سر به ۱۲۶ صفحه به صفحات وزیری مجله می‌زند) و تقریباً نیمی از کتاب «راه خورشیدی» از جناب آقای اسفندیاری است که قبلاً چاپ شده و باز بخشی از آن با عنوان «خروش عدالت» در همین مجله بینات هم پیشتر چاپ شده است. این در حالی است که درباره‌ی جناب آقای علی حکیمی، کم‌تر از ۱۰ صفحه آمده و آن هم به جز چند سطر، زیست‌نامه‌ی اساتید ایشان است! درست است که این نشانگر اخلاص و بزرگواری آقای علی حکیمی است ولی شما خود می‌توانستید اطلاع بیشتری درباره‌ی ایشان به خوانندگان بدهید و بعید است که خوانندگان از این حالت احساس افراط و تفریط نکنند.

و باز این در حالی است که فی‌المثل بخشی از مطالب جناب اسفندیاری در مقاله‌ی «حضور آگاهی و ایمان» در بخش مربوط به ویژگی‌های استاد و وصیت شریعتی، عیناً تکرار شده و اصل آن مقاله هم خالی از تکرار و اطناب نیست.

۲. زیست‌نامه‌ی حکیمی هم همچون اغلب مقالات دیگر با محوریت الحیة که مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر ایشان است فراهم نیامده و مطالب قرآنی مربوط به الحیة در آن بسیار کم، و مطالب دیگر بسیار است. حال آنکه استاد اسفندیاری و یارانش بینات می‌توانستند زندگی‌نامه فشرده‌تری از استاد با تأکید بر بُعد قرآنی شخصیت ایشان و کتاب الحیة که نشانگر دیدگاه‌های قرآنی و انس ایشان با قرآن و کارنامه‌ی قرآنی ایشان باشد، براساس زندگی‌نامه‌ی مفصل و کاملی که آن مؤلف محترم قبلاً نوشته‌اند، بنویسند و همان مطالب چاپ شده را تکرار نفرمایند، بلکه به آن ارجاع دهند و سخنان تازه‌تری بگویند.

۳. از ورود تفصیلی در برخی از اغلاط و کاستی‌های دیگر شناختنامه می‌گذریم و امیداوریم که مطالب شماره‌ی بعدی آن مکمل مطالب پیشین باشد و فقط به عنوان نمونه عرض می‌شود که در صفحات ۱۴، ۲۴، ۳۶۲ تا ۳۶۵ و... به جای (س) یا (ع) یا علیهم السلام درباره‌ی معصومین (ع) علامت نابجای دیگری به کار رفته.

۴. تنها مطلبی که کاملاً مربوط به حوزه‌ی کار بینات است و بُعد قرآنی و تفسیری مغفول مانده‌ی الحیة را به زیبایی مطرح کرده است، مصاحبه‌ی مدیر مسؤول محترم بینات است. ولی ای کاش این مصاحبه هم حالت جمعی و میزگردی و جامع‌تری داشت و انصاف بدهید که به عنوان متکلمی وحده که مدیر مسؤول هم هست، یک مصاحبه‌ی ۴۸ صفحه‌ای قدری طولانی و خسته‌کننده است، به ویژه که بخش پایانی آن هم کتبی بوده و نقل قولی مفصل و ۱۴ صفحه‌ای از استاد حکیمی است!

۵. آخرین نکته این که ضمن تقدیر مجدد از شناخت نامه (که البته مطالب خواندنی آن بسیار است) و معذرت از این که برخی از اشکالات و اغلب جزئی مطرح شد و صد البته که نیت همه مان خیرخواهانه است، بار دیگر باید اهمیت نقد را یادآوری و تأکید کنم و ختم سخن این که هیچ یک از علمای بزرگ اسلام و از جمله و به ویژه استاد فرزانه مان حکیمی، خود را فراتر از نقد ننشاندند و نباید هم بنشینند، چرا که آنها فقط مبلغ و مربی و معلم بوده و مصلح هستند و حق اسطوره شدن و پیامبر گونگی نداشته اند و ما نیز به خاطر خسارات فراوانی که از این روش قهرمان گرایی و قهرمان ستایی متحمل شده ایم نباید به این امر بیش از این دامن یزنیم. و این بنده نیز این همه را از سر ارادتمندی و نیز دردمندی و دلسوزی نگاشتم و برای این که باز هم روشن تر شود که شیفته ی آثار و تقوا و دانش گسترده و سوز و تعهد حکیمی و حکیمی ها هستم با رباعی زیر که به ایشان و برادران گرامی شان تقدیم کرده و تعبیر پسندیده ی «راه خورشید» دوست فاضلم آقای اسفندیاری را هم در آن آورده ام سخن را به پایان می برم و امیدوارم حسن ختام باشد و باز می گویم که آنچه مهم است، «راه قرآن و اهل بیت (ع)» است:

در کشف حقیقت دل و جان داد حکیمی

بر مرز عدالت چه خوش استاد حکیمی

خورشید ره نشر امامت شد و قرآن

جان بساد فدای ره استاد حکیمی

۱. چنانکه متفکر و جامعه شناس معروف، در فرهنگ و تمدن اسلامی (بلکه فرهنگ و تمدن غربی نیز) یعنی: ابن خلدون (م: ۸۰۸ق)، می گوید: «ضررها فی الدین کثیر، فلسفه به اسلام زیانهای بسیار وارد کرده است» - «مقدمه»، ج ۳، ص ۱۲۰۹، چاپ تحقیقی دکتر علی عبدالواحد وافی، دار نهضة مصر للطبع والنشر.
۲. با این که دستگاه شناختی و فکری، و نظام عقیدتی و عملی اسلام، نه تنها خود کامل است و هرگز نیازی به چیزی دیگر و جریان و فکری دیگر نداشته است و ندارد، بلکه آن چیزها و آن طرز فکرها و تأویلها، و خلطها و امتزاجها، و اصطلاحها و فلسفه ها، و التقاطها و تطبیقها، زیانهای بس بزرگ و مسخ کننده نیز داشته است، و دارد. ما، در عین بیانکرد حق و اظهار این اعتقاد، به ارزشهای جریانهای فکری، در جای خود، و به اندازه ی خود، در تاریخ فرهنگی اسلام، توجه داریم، لیکن به مرزبندی، و نگرهبانی این مرز، همواره پایبندیم، بلکه آن را تکلیفی دینی، الهی، علمی، تربیتی، سازنده و بزرگ می شماریم. (مؤلف)
۳. چنانکه حفظ «نظام اجتهاد» امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است، بسط «مواد اجتهاد» نیز امری است که ضرورت آن بر آگاهان معلوم است. اجتهاد باید محفوظ باشد، اما محدود نباشد، و خود به صورت «تقلید» در نیاید. اجتهاد باید واقعیات متحول زمان را بشناسد، فرهنگ نو و تربیت نو را بشناسد، انسان نو و صنعت نو و کار

نو و اقتصاد نو را بشناسد. اجتهاد باید با تجربه‌های حیات بشری و عینیت‌های جهانی رو به رو شود. اگر فقیهان سترگ و مجتهدان بزرگ پیشین - رحمة الله علیهم - اجمعین - خود به مسائل زمان خویش توجه نمی‌کردند و در کار بسط و گسترش «فقه» نمی‌کوشیدند، و فقه ما را از صورت مواد و احادیث و قواعد مندرج در «اصول اربعمائه» (۴۰۰ اصل و رساله‌ای که شاگردان حضرت امام جعفر صادق (ع) تدوین کرده بودند) به صورت کتابهایی چون «المبسوط»... و سپس «جواهر الکلام» و بعد «صلاة» حاج آقا رضا همدانی، و «مکاسب» شیخ انصاری در نمی‌آوردند، امروز فقه ما مرده بود. و اگر امروز ما برای گسترش عرضه‌های فقهی و اجتماعی نکوشیم، و واقعیات و تحولات را نشناسیم، یا نشناخته بگیریم، و آنها را وارد جریان فقهات و اجتهاد نسازیم، اجتهاد و فقه و فقهات را، از نظر زمانی، به عقب برگردانده‌ایم و به گذشته ملحق ساخته‌ایم. و همین‌گونه که شرط است که مجتهد، «حی» باشد، اجتهاد نیز باید «حیات» داشته باشد. اگر اجتهاد قلمرو خویش را نگسترده، و با واقعیات به صورتی منطقی رو به رو نشود، از مدیریت قلمروهای گسترش یافته حیات انسانی ناتوان می‌ماند (به دلیل عدم تطابق حکم و موضوع، به اصطلاح خود فقها)، و به ویژه در تجربه‌های حاکمیت و مدیریت و تربیت و سیاست و اقتصاد کار به زانو در می‌آید، یا به اعمال زور کشیده می‌شود؛ و اینها هیچ یک اجتهاد و هدایت نیست. و نتیجه‌ای جز انزوای واقعی - اگر چه با حفظ حضور صوری - ندارد. (مؤلف)

۴. البته نویسنده‌ی محترم مقاله عجله کردند و باید بعد از چاپ بخش دوم شناخت نامه قضاوت می‌کردند، زیرا برخی از موارد از جمله معرفی بخش «شناخت قرآن» در این شماره آمده است. (بینات)

۵. نخستین باب الحیة، «باب المعرفة» است، و دارای ۸۰ فصل اصلی و فرعی است، و ارتباط تام این مبحث با عقل و تعقل بسیار روشن است. نیز رجوع شود - در همین شماره - به صفحه‌ی ۳۸۶، و صفحات ۳۲۸ - ۳۳۰. (بینات)

۶ و ۷. بحث «آزادی» تا اندازه‌ای - به مجلدات بعدی واگذار شده است، مانند تفصیل بیشتر درباره‌ی تعقل و تعقل و حیاتی؛ از سویی دیگر بر مبنای قرآنی، آزادی، فرع و نتیجه‌ی اجرای عدالت کامل است، چنانکه در قرآن کریم، تصریح شده است که پیامبر اکرم (ص) آمد تا غل و زنجیرها را از پای مردمان بردارد، و به آنها آزادی دهد، و در همین قرآن تصریح شده است که پیامبر (ص) می‌فرماید که من آمدم برای اجرای عدالت. همین طور آیه‌ی بسیار مهم «سوره‌ی حدید» (لیقوم الناس بالقسط). مسلم پیامبران برای آزادی بشر آمدند، با اینکه در این آیه تصریح شده است که برای اقامه‌ی قسط و اجرای عدالت آمدند، پس مبنای آزادی عدالت است، و تأکید بر عدالت، تأکید بر آزادی نیز هست. و راستی آیا مگر می‌شود بدون «عدالت» به «آزادی» رسید؟ (بینات - با الهام از نظر مؤلفان).

۸. در مجلدات بعدی مباحث مهمی در این باره خواهد آمد. ان شاء الله تعالی. (بینات)

۹. در خلال مباحث الحیة، یک بستر معنوی وجود دارد، در چند فصل باب شناخت نیز به این مطلب پرداخته شده است، از جمله باب «موانع شناخت» و تأثیر «تهذیب نفس» در حصول شناخت. بعلاوه در مجلدات آتی در این باره مطالب و فصول مهمی آمده است. (بینات).

۱۰. یاآوری کردیم که حدود ۸ جلد دیگر از الحیة باقی مانده است، که بسیاری مباحث لازم دیگر در آنها آمده است. درباره‌ی اعتبار احادیث منقول در الحیة نیز توضیح علمی در آغاز جلد اول - از ترجمه فارسی - آمده است. (بینات)